

# تحولات جنوب باختری ایران

(از پیش آریایخ تا اسلام)

عباس علیزاده

حد امکان، بدون آسیب زدن به بحث، از وارد شدن در جزئیات باستانشناسی، انسانشناسی و تاریخی خودداری کنم. در مواردی که نیاز برای پشتیبانی پارهای از نظریه‌ها دیده شده، زیرنویس‌های گوناگون خواننده را به یافتن اطلاعات بیشتر کمک خواهد کرد.

خاور نزدیک، در طول تاریخ گسترده‌اش با ویژگی‌های زیست محیطی گوناگون، قادر به حمایت از جوامع پیچیده دامداران کوچ‌نشین بوده است. برخلاف مناطق صحرائی مثل آسیای مرکزی (Barfield 1981)، سیستان، بلوچستان (Swift 1979; Galaty 1980, 1981)، شمال آفریقا (Spooner)، و آمریکای شمالی (Steponaitis 1978)، دامداران کوچ‌نشین در بلندی‌های خاور نزدیک، به ویژه در ایران، تا اندازه‌ای زیاد تماس دوجانبه (Interaction) یا جوامع یکجانشین روستائی و مراکز تمدن داشته‌اند. در جنوب باختری ایران (در امتداد کوه‌های زاگرس تا بخش‌های میانی فارس) این تماس‌های دوجانبه که به خاطر چندین مشخصه بارز جغرافیائی و زیست محیطی به وجود آمدند، باعث همسایگی نزدیک جوامع خودمختار ولی به هم وابسته گردیدند. این نزدیکی، جوامع را وادار به شرکت در استفاده از مناطقی کرد که باعث بوجود آمدن زمین‌های برای یک رشته به هم پیوستگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد (نقشه

مقاله حاضر بازتابی گسترده از هم‌آهنگی پی‌آمدهای پژوهش‌های باستانشناسی، انسانشناسی، و تاریخی است. در این مقاله کوشش شده که بر پایه پژوهش‌های یاد شده چهارچوبی ارائه شود که در کالبد آن شرایط تحولات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی جنوب باختری ایران را بتوان با دیدی گسترده‌تر بررسی کرد. این مقاله همچنین درصدد است که نمونه‌هایی از برخورد به نیاز هم‌آهنگی باستانشناسی و انسانشناسی را ارائه دهد که از دریچه آن بتوان دگرگونی و تداوم تاریخی و پی‌آمدهای پژوهش‌های باستانشناسی نگاه کرد.

امید نگارنده این است که این چنین برخورد، که چندان نو پدید هم نمی‌باشد، نشان دهد که باستانشناسی می‌تواند و باید از یک رشته درگیر مطالعه اشیاء و طبقه‌بندی آنها به جایی که سزاوارش است، یعنی به بررسی انسانها و جوامع و تأثیرشان بر تحولات دراز مدت تاریخی صعود کند. تنها از راه چنین روشی و روندهای تجزیه تحلیلی و چند جانبه است که باستانشناسی می‌تواند اهمیت و پیوند خود را به علوم انسانی نشان داده و چهارچوبی عرضه کند که در کالبد آن ماهیت و نقش تاریخی جوامع گذشته و اثرات رفتار اعضای آنها در جوامع کنونی به طور جدی بررسی شود.

به خاطر ساختار عمومی این مقاله، من سعی کرده‌ام تا در

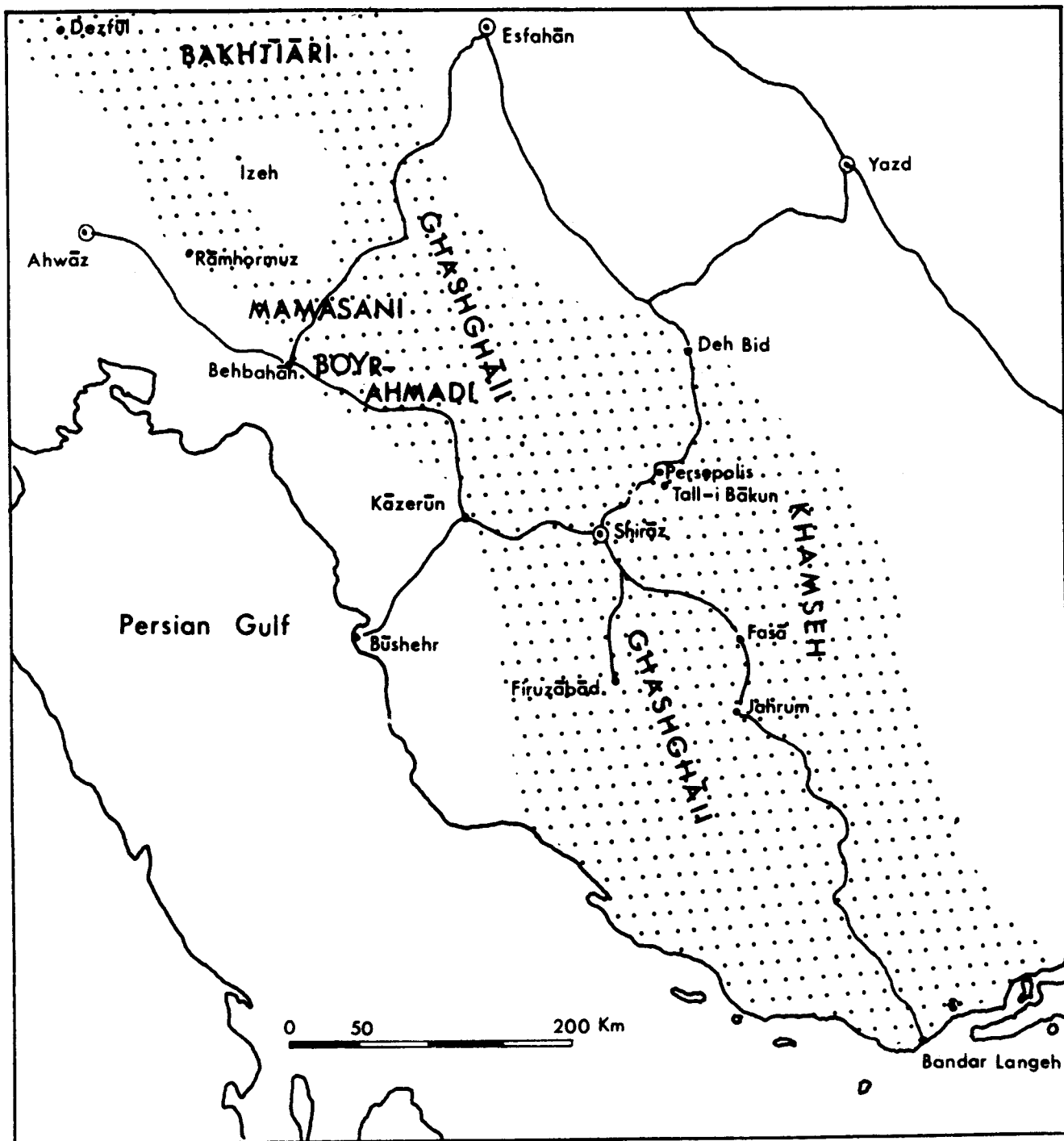
زمین‌های زیرکشت و چراگاهها، منابع آبی، اندازه گله، و غیره دارد (ورجاوند ۱۳۴۶ ص ۳۸، بهاروند ۱۳۶۰ ص ۵۰ 1961 Spooner; 1972, 122, 26; Barth) گردآوری این دانسته‌ها و تصمیم‌گیری برای مراحل گوناگون کوچیدن ایل (به ویژه برای جلوگیری از گذار همزمان دو قبیله از یک ایل راه و اشغال یک چراگاه) نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و همکاری نزدیک قبایل و حتی ایلات گوناگون برای جلوگیری از زدوخورد‌های خونین قبیله‌ای و حداکثر استفاده از منابع طبیعی دارد (Tapper 1979a, 1979b; Barth 1962, p. 348) و کارکرد قبایل بزرگ دامدار کوچ‌نشین در کوهپایه‌ها بستگی مستقیم به همکاری، هم‌آهنگی، و تصمیم‌گیری در سطح منطقه‌ای دارد. نیاز به گردآوری این دانسته‌ها و تصمیم‌گیری بر پایه آنها به نظر می‌رسد که عاملی مهم در، رده‌بندی (Hierarchy) مدیریت ایل و گسترش و تحول نهادهای سیاسی ایل بیگی و ایلخانی شده باشد (ورجاوند ۱۳۴۶،

Barht 1961, pp. 71ff; Beck 1986, pp. 163-199).

بدون ورود به جزئیات مشخصه و ویژگیهای نهادهای رهبری ایل بیگی و ایلخانی، به این بسنده می‌کنم که یادآور شوم که این نهادها تقریباً تمام جنبه‌های (aspects) آن مرحله تحولی را دارند که در انسانشناسی سیاسی - فرهنگی آن را «خان سالاری مرکب» (complex chiefdom) می‌نامند<sup>۲</sup>. این دوره‌ای از تحول سیاسی فرهنگی در جوامع بشری است که می‌بایست پیش از ورود به مرحله حکومت (state) گذار شود. گذشته از اثر سازماندهنده گردآوری دانسته‌ها و تصمیم‌گیری در سطح منطقه‌ای، عاملی دیگر که احتمالاً به پدیداری مرکزیت رهبری بین جوامع دامدار کوچ‌نشین کوهپایه‌های زاگرس کمک کرده است وجود محدودیت در تعداد راههای طبیعی است که نواحی خلیج فارس و خوزستان را به بخش‌های مرکزی، خاوری و باختری فلات ایران وصل می‌کند. پیش از ساختمان راههای مدرن، امکان رفت و آمد بین منطقه‌ای فقط از طریق راههای طبیعی و در مسیر رودخانه‌ها و دره‌های عمیق، شدنی بود. این نواحی تا قبل از سالهای ۱۳۲۰ معمولاً در کنترل قبایل قشقایی و بختیاری در جنوب باختری ایران بودند و ایلخانان هر دو اهل اشتیاقی زیاد برای استفاده بازرگانی

به هم وابستگی و نزدیکی این جوامع مکمل (Complementary) است که پایه تحولات سیاسی اقتصادی را در خاور نزدیک، به ویژه در ایران، بوجود آورده است. یک عنصر اصلی در این هم‌زیستی تکاملی پراکندگی منابع طبیعی در کوهپایه‌ها (Highland) و سرزمین‌های پست (Lowland) جنوب و جنوب باختری ایران است. نه مناطق کوهپایه‌ای و نه سرزمین‌های پست به تنهایی توان برآورده ساختن نیازهای زیستی یک اقتصاد گسترده براساس دامداری را ندارند. در این مناطق اقتصاد معیشتی وابسته به دامداری تنها با بهره‌برداری از چراگاههای مناسب از راه کوچ سالانه میسر بوده است. این روش اقتصادی - زیستی برای حداکثر بهره‌برداری از محیط زیست، از دوران پیش از تاریخ هم‌زمان با تحول کشاورزی و اسکان در دهکده‌های اولیه در کوهپایه‌های زاگرس (Alizadhe 1988; Hole 1980; Zagarell 1982) تا دوران تاریخی، منجر به تحولات اجتماعی - سیاسی بین دامداران کوچ‌نشین جنوب باختری ایران با پی‌آمدهای مهم تاریخی شده است.

برای پی‌بردن به اهمیت جایجائی‌های سالانه دامداران کوچ‌نشین در طول دره‌های باریک کوههای زاگرس، نیاز است به شرحی کوتاه از کارکرد این روش زیست‌پردازیم. دامداران کوچ‌نشین ایران معمولاً مسافتهای دراز و گذرهای دشوار را برای رسیدن از گرمسیر به سردسیر می‌پیمایند. به عنوان نمونه، قشقایی‌ها سالانه مسافتی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر را برای رفت و برگشت به سردسیر و گرمسیر درمی‌نوردند. در طول این مسافت، یک خانوار معمولاً حدود ۱۲۰ بار در سال چادرش را برپا ساخته و برمی‌چیند (نقشه ۱). تمام قبایل کوهپایه‌ای دارای گذرگاه‌های سنتی و مشخص برای کوچیدن هستند که به ایل راه معروفند (شهبازی ۱۳۶۶ ص ۴۸، صفی‌نژاد ۱۳۶۸ ص ۸۷). هر قبیله و اعضای آن موظف هستند که از ایل راه خود در مدت تعیین شده گذر کرده و گذرگاه‌های منطقه‌ای خاص را در مدتی معین برای استراحت، خورد و خواب، و چرای دام اشغال نمایند. برنامه حرکت و اسکان قبایل در منطقه بستگی به چندین عامل اجتماعی و زیست محیطی از جمله آب و هوا، جغرافیا، وجود و اندازه



نقشه ۱- مناطق مورد استفاده ایلات گوناگون در جنوب خاوری ایران.

و کنترل این راهها نشان می‌دادند<sup>۳</sup> (نقشه ۲). در اینجا ذکر این نکته قابل توجه و با ربط است که با گسترش دامداری کوچ‌نشین در اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پ.م. است که مادر جنوب و جنوب باختری ایران به یک سبک سفال منقوش با عناصر بین منطقه‌ای برمی‌خوریم<sup>۴</sup> (Alizadeh 1992). گذشته از این، همزمان با این تحول است که ما مقادیری چشم‌گیر از اشیاء ساخته شده از مس، سنگ لاجورد و فیروزه را برای اولین بار در مناطق فارس و خوزستان می‌بینیم که می‌بایست از راه همین شبکه بازرگانی به این مناطق فرستاده شده باشند. با چنین دیدگاهی می‌توان به ماهیت استراتژیکی و بازرگانی نقاطی مثل ده بید، دوتولان، فیروزآباد، اردکان، و جهرم در فارس، و ارجان، مال امیر، و ده دشت در خوزستان و بختیاری پی‌برد (نقشه‌های ۲، ۱).

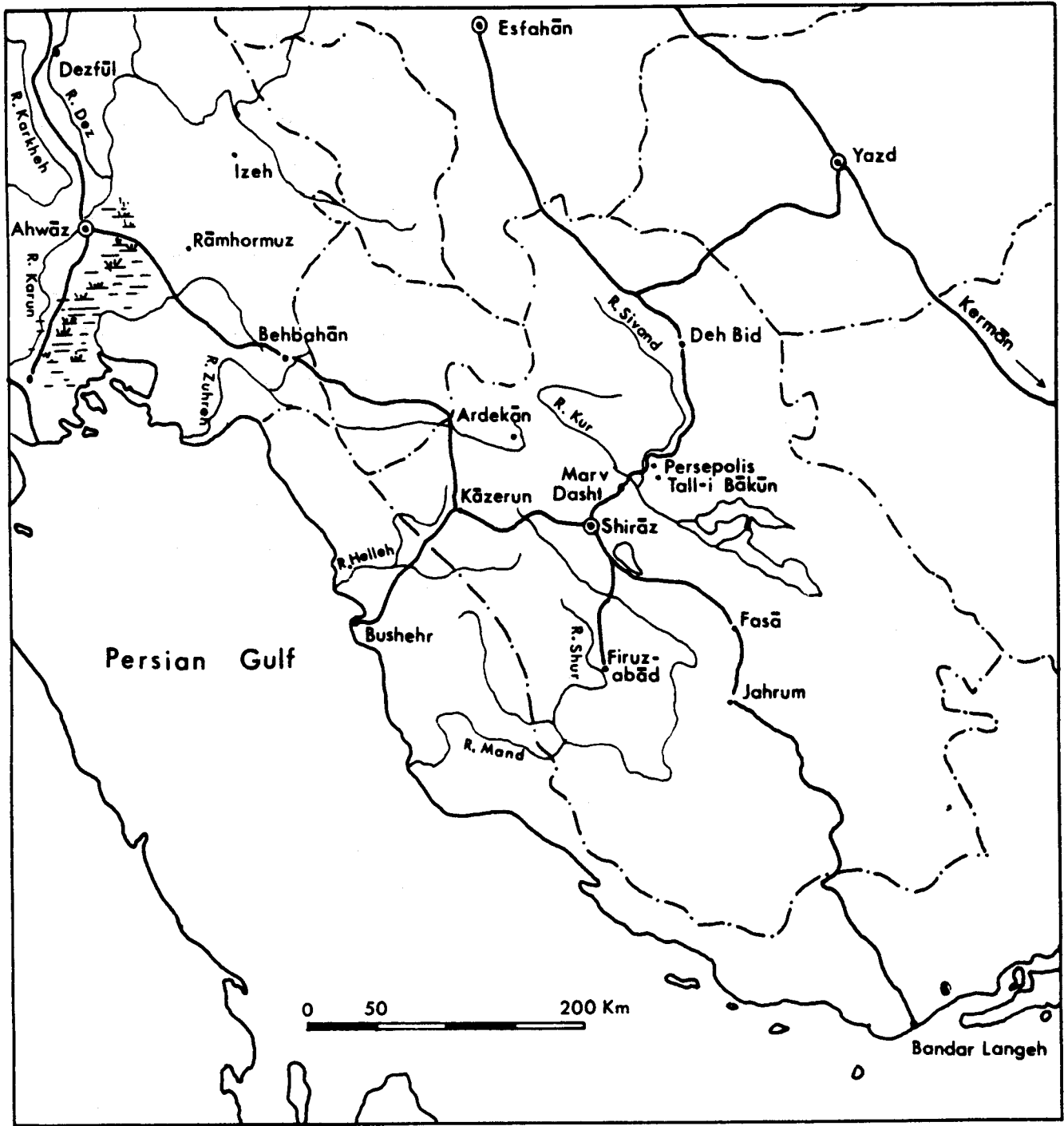
جنبه دیگر جوامع دامپرور کوچ‌نشین ویژه‌گی بالقوه، و در صورت نیاز بالفعل، جنبه نظامی آنهاست. ناوابستگی به زمین، داشتن سرمایه و کاشانه‌ای کاملاً پویا، آشنائی به محیط زیست و ویژگی‌های جغرافیائی عواملی هستند که دامداران کوچ‌نشین را هدفی بسیار دشوار برای ضربه زدن نظامی می‌کنند. از سوی دیگر، جوامعی که وابسته به زمین شده و اسکان یافته‌اند، تقریباً نیروی پس‌نشین و فرار در مقابل یورش دشمنانه را نداشته و به آسانی مورد ضربات حریفی قرار می‌گیرند که بسیار پویاست. این ویژگی جوامع دامدار کوچ‌نشین در برابر جوامع یکجانشین هم محیط آنها، برتری نظامی است داده<sup>۵</sup> است.

پیش از تخته قابو شدن بخشی بزرگ از دامداران کوچ‌نشین توسط ارتش در سالهای ۱۳۲۰، جمعیت آنها<sup>۶</sup> بین یک تا دو میلیون در نوسان بود. اگرچه این به خودی خود جمعیت نسبتاً بزرگی است، ولی نشان‌دهنده اهمیت آن در چهارچوب تاریخ ایران نمی‌باشد. این جوامع دارای مکانی مهم در منطقه بوده‌اند، چون آنها متشکل از واحدهای سازمان داده شده و آراسته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند که در گذشته در بطن حکومت‌های مرکزی و عملاً مستقل از آنها نقش خود را ایفا می‌کردند (Sunderland 1968; Beck 1986; Tapper 1983; Garhwaihe 1983). ویژگی نظامی و توانائی

سازماندهی این یکانه‌های اجتماعی - سیاسی آنها را قادر می‌کرد که نه تنها در مناطق خود بر یکجانشینان روستائی تسلط داشته باشند، بلکه در هنگام ضعف حکومت مرکزی توانائی تسلط سیاسی در سطح کشوری را نیز داشته باشند، تاریخ ایران نشان‌دهنده نمونه‌هایی زیاد از روی کار آمدن خاندانهای کشورگیر و کشورگشا است که اساس کارشان توسط اقوام دامدار کوچ‌نشین پی‌ریزی شده بود.

علیرغم دستیابی به منابع طبیعی و برتری نظامی، دامداران کوچ‌نشین همیشه برای تأمین حیوانات و غله به کشاورزان متکی بوده‌اند. پژوهش‌های مردم‌شناسی (Ethnography) و انسان‌شناسی (Anthropology) نشان‌داده که هرگز هیچ جامعه‌ای کاملاً دامدار نبوده، چون محصولات کشاورزی، به ویژه گندم و جو، همیشه بخشی مهم از خوراک دامداران کوچ‌نشین را تشکیل داده است (1972. pp. 245-268; Levy 1983, p. 17). این نیاز به غله از طرف دامداران و نیاز متقابل کشاورزان به فراورده‌های شیری و پشم و دام آنها و داد و ستد صنایع دستی عاملی مهم در تحول همزیستی معیشتی و اجتماعی این دو جامعه بوده است. این به هم وابستگی (Interdependency) باعث دگردیسی یک سری توازن‌ها (equilibrium) حساس اقتصادی و اجتماعی در بستر زیست محیطی این دو جامعه شده است که با ورود متغیرهای (variables) گوناگون در هر یک از این دو جامعه ممکن است این توازن حساس را به طرزی آشفته برهم زند<sup>۷</sup>.

این وابستگی دامداران کوچ‌نشین به کشاورزان با این حال مطلق نیست. اگرچه کشاورزان بخشی بزرگ از غله مورد نیاز دامداران را تهیه می‌کنند، کشاورزی بین دامداران کوچ‌نشین به طرز گسترده‌ای رایج بوده است. آنها معمولاً به کشاورزی دیم دست زده و از زمین‌های قابل کشت، هم در سردسیر و هم در گرمسیر استفاده می‌کنند. مثلاً در کوهپایه‌ها، قبل از ترک منطقه، برخی از دامداران زمین را بذریاشی کرده که با برف زمستانی پوشیده و در بهار هنگام برگشتنشان برای درو آماده می‌شود. (بهاروند ۱۳۶۰ ص ۴۸-۴۷ و ۸۵-۸۶، 1946, p. 33; Garrod). در شرایط محیط زیستی مناسب با چراگاه‌های ایده‌آل و



نقشه ۲- راه های ارتباطی و مراکز بازرگانی در جنوب خاوری ایران .

منابع طبیعی، مثل دره‌های کوه‌های زاگرس، تغییر اقتصاد معیشتی از دامدارن کوچ‌نشین به کشاورزی یکجانشین و بالعکس، به نظر می‌آید که از مهمترین پاسخ‌های مناسب از سوی این قبایل است. توانائی بالقوه دامدارن در این گذار اقتصادی دوگانه و حتی در هم آمیختن دو شیوه گوناگون اقتصادی، اهمیت استراتژیکی در انطباق با انواع مصیبت‌های سیاسی و زیست محیطی دارد<sup>۱</sup> (Salzman 1980, p. 18; Adams 1974, 1978). از مهمترین عواملی که توانائی کاربرد یک اقتصاد معیشتی دوگانه را به دامداران کوچ‌نشین می‌دهد، آگاهی گسترده آنها از امور جغرافیائی و زیست‌محیطی، مثل تغییرات جوی، نوع خاک، منابع آب و علف و غیره، است که در روند کوچیدنهای سالانه خود در طول مناطق پهناور با منابع طبیعی و شرایط جغرافیائی گوناگون به دست می‌آورند.

ویژگی‌هایی که در بالا ذکر شد در شناسائی خواست قبایل کوچ‌نشین در برتری سیاسی و نیاز آنها به تشکیل زیربنای کشاورزی در هنگام گسترش استیلای سیاسی منطقه‌ای بسیار مهم است. این ویژگی‌های طبیعی، جغرافیائی و مردمی جنوب و جنوب باختری ایران بیشتر به منظور کمک به درک تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این بخش ایران از هزاره پنجم پیش از میلاد تا اوائل دوران اسلامی ارائه شده است. اکنون شرحی کوتاه تاریخی برای روشن شدن روند تحولات سیاسی و اهمیت داشتن پایگاه اقتصادی براساس کشاورزی در این مناطق ضروری است. پیش از یورش اعراب به ایران، سوزیانا (در خوزستان) و کوهپایه‌های اطرافش مراکز فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بودند. این منطقه در تاریخ و باستانشناسی خاور نزدیک نقش عمده ایفا کرده است. در دوران پیش از تاریخ، سوزیانا منطقه‌ای بارور برای تمدنها و فرهنگهای پیشرفته بود (1987 Alizadeh, Hole). در دوران تاریخی، سوزیانا نقش مهم خود را یا به عنوان مرکز اداری و یا به عنوان استان مهم کشاورزی و یا هر دو هنوز در امپراطورهای هخامنشی، پارتی، و ساسانی ایفا می‌کرد. گذشته از اهمیت کشاورزی، سوزیانا دارای اهمیت بارز جغرافیائی نیز می‌باشد. سوزیانا، در طول تاریخش نه تنها مرکز برخورد نظامی بین حکومت‌های بین‌النهرین و

ایران<sup>۱۱</sup>، بلکه میدانگاه مبارزه بین نهادهای سیاسی (polities) گوناگون مستقر در کوهپایه‌های زاگرس نیز بوده است. سوزیانا به ویژه به عنوان مرکز دادوستد و ملاقات بین کشاورزان یکجانشین و دامداران کوچ‌نشین دارای اهمیت اجتماعی - اقتصادی می‌باشد.

پژوهشهای باستانشناسی نشان داده که حکومت‌های نخستین (Pristine States) در خاور نزدیک در میانه هزاره چهارم پ.م. پدیدار شدند. در ایران این حکومت‌ها در فارس (1988 Alizadeh) و در سوزیانا (Johnson 1973) گسترش پیدا کردند. گرچه ما ساختار قومی اعضای این مراکز سیاسی دشت و کوهپایه‌ها را نمی‌دانیم، ولی بعید به نظر می‌رسد که این مناطق تا پیش از ورود قبایل ایرانی به فلات ایران در اواخر هزاره دوم پ.م. دچار آمیختگی بزرگ نژادی و قومی شده باشند. بر پایه این فرضیه می‌توان گفت که اعضای اجتماعی حکومت‌های نخستین نیاکان مردمی بودند که بعدها آنها را به نام آغاز عیلامی<sup>۱۱</sup> (Proto-Elamite) و عیلامی می‌شناسیم.

اسم عیلام معمولاً در ارتباط با سوزیانا و مردمان آن به کار گرفته شده. ولی پژوهشهای گوناگون نشان داده که عیلامی‌ها به هیچ رو سنخیت قومی نداشته و اینکه سرزمینی که ما از راه سومر به نام عیلام می‌شناسیم مرکب از نهادهای سیاسی بوده است که در بین هزاره‌های چهارم و سوم پ.م. در کوهپایه‌های زاگرس رشد و گسترش پیدا کردند<sup>۱۲</sup>. بررسی‌های باستانشناسی دال بر آن است که این نواحی از زمانهای پیش از تاریخ تا دوران اسلامی کم جمعیت بودمانند<sup>۱۳</sup>. این نواحی سنگلاخی برای کشاورزی به عنوان اقتصادی معیشتی مناسب نبوده، ولی چراگاههای فصلی بسیار مناسبی هستند که همیشه به وسیله دامپروران کوچ‌نشین استفاده شده‌اند. این مناطق، که با تعدادی انگشت شمار راههای ارتباطی دشوار به هم وصل می‌شوند، با بین‌النهرین در ارتباط بوده ولی به طور نسبی از فتوحات نظامی آن به خاطر موقعیت جغرافیائی خود مصون بودند (نقشه ۲). ساکنان این کوهپایه‌ها که به طور مستقل توانایی گسترش نهادهای سیاسی را داشتند، گاه به اندازه کافی نیرومند می‌شدند که سوزیانا را زیر سلطه خود درآورده و رخنه سیاسی و حضور نظامی بین‌النهرین را در آنجا از بین ببرند. این

مناطق به احتمال زیاد قلب واقعی سرزمینی بودند که سومری‌ها عیلام می‌نامیدند (Carter & Stolper 1984). کمبود نسبی کاوش‌های باستانشناسی در این مناطق به ما اجازه گفتگوی بیشتر در این زمینه را نمی‌دهد و ما مجبور خواهیم بود که اوضاع این مناطق را به طور غیرمستقیم به بحث بگذاریم.

در متون باستانی، چه در بین‌النهرین، سوزیانا، و یا در کوهپایه‌های زاگرس، دلالت جغرافیایی اسم عیلام بستگی کامل به اوضاع سیاسی آنجا و استنباط ادواری نویسندگان این متون تاریخی و افسانه‌ای از عیلام داشته است. به همین خاطر در متون مختلف تاریخی عیلام معانی جغرافیایی گوناگون دارد که نمی‌توان به آسانی آن را به یک ناحیه ویژه نسبت داد. عیلامی‌ها سرزمین خود را هالتمتی (Haltamti) و یا هتتمتی (Hatamti)، «سرزمین مقدس و یا سرزمین خدایان» می‌نامیدند، بدون هیچ مضمون جغرافیایی و قومی. سومری‌ها ایده‌نگار (Logogram) نیم (Nim) و آکادیها واژه علامتو (Elamtu) را برای نامیدن قسمت جنوب باختری ایران به کار می‌بردند. نیم و علامتو به معنای بالا، مرتفع و یا کوهپایه هستند. این انتساب جغرافیایی عیلامی‌ها به مناطق بلند به وسیله سومری‌ها و آکادیها در هزاره سوم پ. م. خود نشان‌دهنده مراکز رشد نخستین نهادها سیاسی و قومی عیلام در کوهپایه‌های زاگرس است. متون سومری و آکادی هم‌چنین اشاره می‌کنند به انشان، اوان (Awan)، بارهاشی (Barhashi)، شیماشکی (Shimashki)، و هیدالو (Hidalu)، گاه به‌عنوان پارهای از عیلام و گاه به‌عنوان نیروهای مستقل محلی (Vallat 1980). گرچه به غیر از انشان (در فارس) (Reiner 1973) دیگر مناطق به طور رضایتبخش مکانیابی نشده‌اند، ولی بیشتر آنها به نظر می‌رسد که در خاور، شمال خاوری، و شمال سوزیانا در کوهپایه‌ها واقع شده باشند (1982; Stolper 1982; Henrickson 1984; Vallat 1980) (Steinkeller شاهنامه سومری (Sumerian King List) تعدادی اردو کشی‌های نظامی را ثبت کرده که شاهان افسانه‌ای، نیمه افسانه‌ای، و تاریخی سومر را برای سرکوب کردن عیلام به کوه‌های شمالی خلیج فارس کشانده بودند (1963, p. 22) (Jocobsen 1939; Cameron اشارات پی در پی در متون

سومری و آکادی به اتحاد حاکم‌نشینان گوناگون در این مناطق در قبال یورش ارتش‌های بین‌النهرین پیشنهاد می‌کند که این مناطق خودمختار در هنگام نیاز برای رو در روئی با دشمنی نیرومندتر یکپارچه می‌شدند. این اتحاد پاسخی اقتباسی و استراتژیکی از طرف این حکومت‌های محلی به رشد نظامی در بین‌النهرین بود. بحث گسترده در مورد عوامل کارساز و تحولی در ائتلافات نخستین سیاسی از حوصله این مقاله بیرون است، ولی باید گفت که انسان‌شناسی سیاسی نشان داده است که هنگامی که برخورد‌های نظامی عاملی باشند که گروه‌های محلی مجبور به رو در روئی آنها به طور ادواری شوند، حجم نیروی نظامی که یک گروه بتواند برای پدافند از خود سازمان دهد یکی از مهمترین متغیرها (variable) در ساختار اجتماعی - سیاسی منطقه‌ای آن گروه خواهد شد. از نقطه نظر فردی، امتیاز عضویت در یک گروه بزرگ تا در یک گروه کوچک آشکار است (p.368 Irons 1972). این تاکتیک تقریباً جهانی است و آن را نه تنها در جوامع گذشته و حال با ساختار قبیله‌ای می‌توان دید، بلکه در کشورهای پیشرفته هم می‌توان نوعی از آن را در ائتلافات پارلمانی مشاهده کرد. اتحادیه‌های بزرگ قشقائی، بختیاری و پنج طایفه مختلف خمسه از پیامدهای تاریخی بارز چنین ائتلافات قبیله‌ای در قرن بیستم هستند.

در ایران هزاره سوم پ. م. نیز این طور به نظر می‌رسد که پیدایش سلسله نیرومند «آکاد» و تمایلات گسترش طلبانه آن به ویژه در دستیابی به مواد طبیعی از کوهپایه‌های ایران<sup>۱۴</sup>، نیروهای کوچک ولی مستقل این مناطق وادار به اجرای یک سری مانورهای تطبیقی شدند که سرانجام منجر به تشکیل اتحادیه عیلامی شده که تا پایان دوران عیلامی‌ها (اواسط هزاره اول پ. م.) ادامه پیدا کرد.

بین‌النهرین، در طول تاریخ طولانی‌ش همواره به مواد خام طبیعی کوه‌های زاگرس و فلات ایران نیاز داشته. حکام بین‌النهرین معمولاً، به ویژه در هنگام ضعف، کوشش داشتند که مواد خام مورد نیاز خود از قبیل طلا، نقره، مس، الوار، گنج، سنگ، سنگ صابون، سنگ لاجورد، و غیره را از کانال‌های دیپلماسی بدست آورند. ولی هنگامی که دیپلماسی قادر به عمل

نبود، لشگرکشی‌های منظم از راه شمال باختری خوزستان به کوهپایه‌های زاگرس انجام می‌گرفت<sup>۱۵</sup> (Hansman 1976). به نظر می‌رسد یکی از نخستین و نیرومندترین قدرتهای منطقه‌ای اواسط هزاره سوم پ.م. حاکم‌نشین «اوان» باشد، که احتمالاً در قسمتهای خاوری «سوزیانا» واقع شده بود<sup>۱۶</sup>. این حکومت محلی می‌بایست به اندازه کافی نیرومند بوده باشد که از آن در «شاهنامه سومری» به عنوان نیروئی یاد شده که شاهی را از بین‌النهرین به ایران منتقل کرد تا اینکه بعد از ۳۵۶ سال<sup>۱۷</sup> حاکم نشین کیش، در جنوب بین‌النهرین، شاهی را به سومر برمی‌گرداند (Jacobsen 1939, pp. 93-95). بعدها در پایان هزاره سوم پ.م. اوان اهمیت خود را با از دست داد، یا مغلوب نیروی منطقه‌ای دیگر به نام شیماشکی و با آن ادغام شد. پایگاه سیاسی شیماشکی به نظر می‌رسد در کوهپایه‌های زاگرس، اطراف خرم‌آباد امروزی بوده باشد (Henrickson 1984; Stolper 1982). گسترش سیاسی - نظامی شیماشکی هم زمان با روی کار آمدن سلسله نیرومند اور سوم (Ur III) بود. شولگی (Shulgi 2094-2047 B.C.)، که کنترل شوش و بیشتر سوزیانا را به دست داشت، برای استوار کردن جایگاه سیاسی خود در سوزیانا یکی از دخترهای خود را در سال هیجدهم سلطنتش به ازدواج حاکم مرهشی / برهشی (M/Barhashi) درمی‌آورد. در سال ۳۱ سلطنتش یکی دیگر از دخترهای خود را به ازدواج حاکم انشان و در چهار و هشتمین سال سلطنتش دختر دیگری را به عقد حاکم بشیمه (Bashime) درمی‌آورد (1984; 17; Stolper 2037-2029 B.C.). سومین پادشاه اور، شوسین (Shu-Sin)، هم در پی سیاستهای پیشین، یک یاز دخترهای خودش را به ازدواج حاکم انشان درمی‌آورد. ولی این پیمان چندان نمی‌پاید و دو کشور وارد جنگ می‌شوند. در این دوران که شوسین در حال جنگ با مناطق انشان، شیماشکی، و زیشالی (Zabshali) بود، شوش و بیشتر سوزیانا زیر سلطه اور قرار داشت. ولی این تسلط به هیچ رو برابر با کنترل و تسلط بر عیلام نبود. با روی کار آمدن ابی سین (Ibbi- 2028-2004 B.C.) و وصلت یکی از دخترهایش با حاکم زیشالی، آرامش به مدتی خیلی کوتاه در سوزیانا برقرار می‌شود. ولی در سال سوم

سلطنت او شوش و سوزیانا از چنگ ابی‌سین درآمده و به محور بزرگتر عیلام به رهبری شیماشکی می‌پیوندد. امپراطوری اور سرانجام به دست کینداتو (Kindatto) حاکم شیماشکی از بین می‌رود. بعد از فتح اور، کینداتو ابی‌سین و پیکره عبادتی ناآ (Nanna)، خدای حامی شهر اور، را به انشان می‌فرستد<sup>۱۸</sup> (Carter & Stolper 1984, pp. 16-23) آنچه در این روایت کوتاه تاریخی مهم است این است که در زمان سلسله شیماشکی اتحادیه بزرگ عیلام به اندازه‌ای شکل گرفته بود که نه تنها قادر به شکست بزرگترین نیروی جهانی در حال زوال پایان هزاره سوم می‌شود، بلکه از انشان، نه شیماشکی سرزمین کینداتو، به عنوان بخشی از عیلام برای فرستادن اسرا و اغنام جنگی استفاده می‌شود. این ائتلاف بین منطقه‌ای منطبق بر امکانات زیست محیطی در جنوب و جنوب باختری ایران همچنین منجر به تحول ساختار حکومتی ویژه سه حاکمه (Triumvirate) عیلامی می‌شود، که به یکپارچگی سیاسی، نظامی، و اقتصادی عیلام برای مدتی حدود هزار سال می‌انجامد. این سیستم به نظر می‌آید که برای نخستین بار در پایان دوران اوان گسترش پیدا کرده و در دوران سوکالماخ (Sukkalmkh) به ثبات رسیده باشد. اولین گروه سه حاکمی که می‌توان از بین متون آکادی سارگون (2279 B.C. - 2334) بازسازی کرد. عبارتند از:

سنم شیموت (Sanam-Shimut) = حاکم عیلام

لوه ایشن (Luh - ishan) = ولیعهد عیلام

هی شپ راتب (Hisheprateb) = شاه عیلام

بعدها در دوره سرکالماخ (1500 - 1900 B.C.) این سیستم سه حاکمه جا افتاده و به صورت اصلی از «قانون اساسی» عیلامی درمی‌آید که بر طبق آن حاکم عیلام بزرگ ملقب به سوکالماخ بود<sup>۱۹</sup>. برادر سوکالماخ معمولاً به عنوان سوکال عیلام و شیماشکی و پسر و یا برادرزاده سوکالماخ به عنوان سوکال شوش برگزیده می‌شدند<sup>۲۰</sup>.

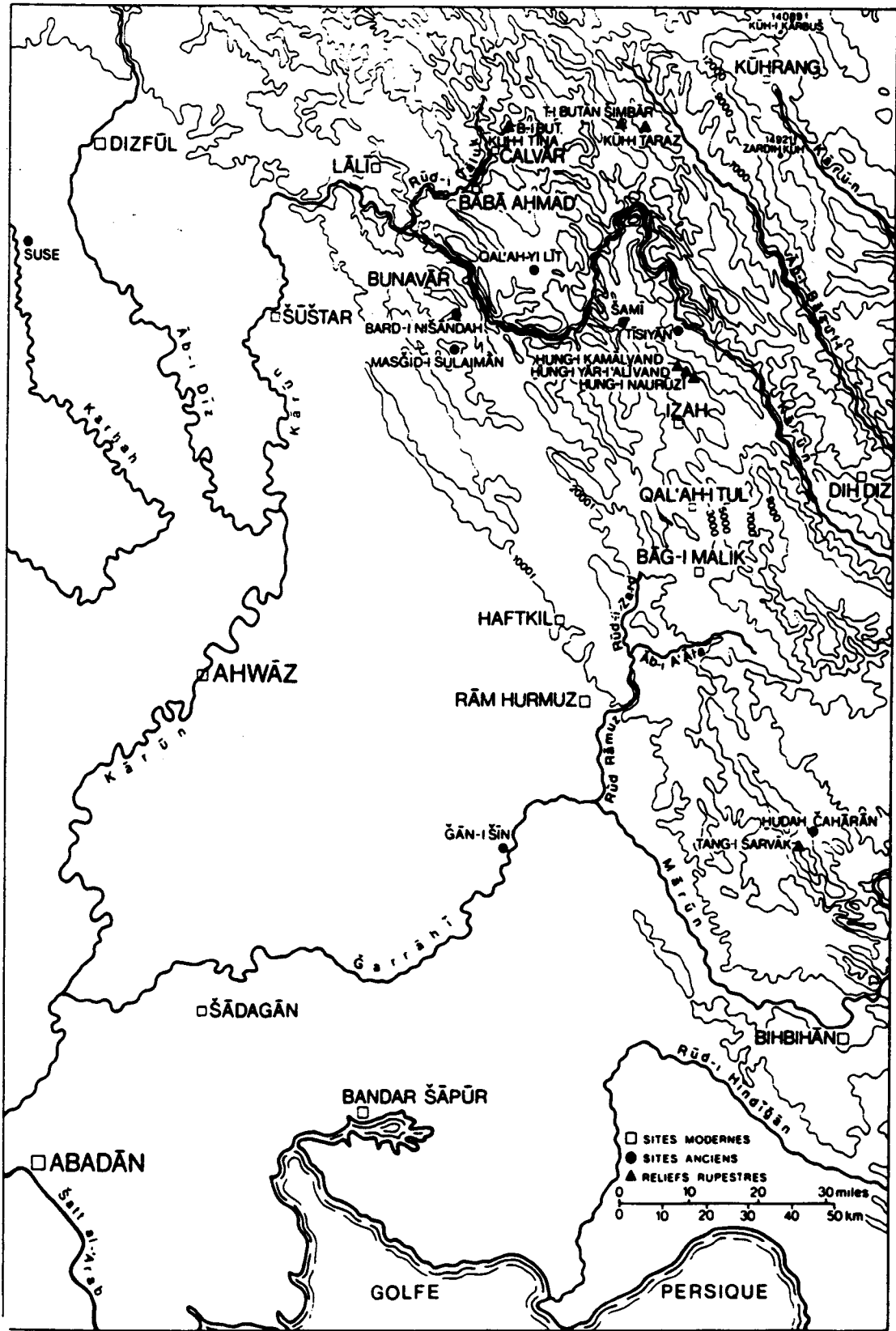
با آغاز سلسله سوکالماخ، سوزیانا و پایتخت آن شوش مرکز فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی عیلامی‌ها گردید، وضعی که تا پایان دوران عیلام میانه (۱۱۲۰ پ.م.) ادامه پیدا می‌کند. از پایان این دوره تا اواخر سده نهم و اوایل سده هشتم پ.م. ما آگاهی

چندانی از اوضاع سیاسی خاور نزدیک نداریم. ولی آنچه آشکار است در این دوران هیچ ابرقدرت سیاسی در خاور نزدیک وجود نداشت و اصولاً این منطقه به دنبال مهاجرت و رخنه اقوام کوچ‌نشین آسیای مرکزی (از جمله مادها، پارسی‌ها، سیمیری‌ها، سیت‌ها، و اوراتویی‌ها) دچار آشوب عمومی شده بود. اگر آنچه که در بالا در مورد یکپارچه شدن قبایل و نیروهای کوچک محلی در تشکیل اتحادیه‌ها برای حفظ خود در برابر دشمنی قویتر درست است، برگردان آن نیز فرضاً باید درست باشد، به این معنی که هنگامی که تهدید دشمنی قوی‌تر و بزرگتر از میان رفت، اتحادیه هم که ماهیت و فلسفه وجودیش رو در روئی با آن نیرو بود می‌باید از بین رفته و به اجزاء خودش بخش‌بخش گردد، مگر اینکه یکی از آن اجزا در طول این روند توانا به برتری سیاسی بر دیگران شده و از پاشیدگی اتحادیه جلوگیری کند<sup>۲۱</sup>. به هر حال، تحولات سیاسی پایان هزاره اول پ.م. نشان دهنده از هم پاشیدگی اتحادیه عیلام بزرگ است. بعد از اینکه متون تاریخی دوباره از عیلام یاد می‌کنند، فعالیت‌های سیاسی از سوزیانا و شوش به کوهپایه‌های زاگرس، به ویژه به حاکم‌نشینان هیدالو (Hidalu) و ماداکتو (Madaktu) کشیده شده‌اند. به نظر می‌رسد که رشد روزافزون نیروی نظامی آشوریه‌ها آغازگر روند تشکیل دوباره اتحادیه برون منطقه‌ای در آغاز سده هشتم پ.م. می‌باشد. ولی چهره خاور نزدیک، به ویژه کوهپایه‌های زاگرس، با ورود اقوام ایرانی برای همیشه تغییر کرده بود. سرزمینهایی که از پیش زیر کنترل اتحادیه عیلام بزرگ بود، مثل انشان و شیمیاشکی، به وسیله پارسی‌ها و مادها اشغال شدند. این دگرگونی و تحول قومی، نژادی و سیاسی نیروی کار کرد حاکم نشینان شمال و خاور سوزیانا را به شدت کاسته و آنها را در تشکیل اتحادیه‌ای که بتواند از پس آشوریه‌ها در درآمدت برآید ناتوان ساخته بود. علیرغم درگیری‌های نظامی متعدد با آشوریه‌ها، که بعضاً هم به سود عیلامی‌ها تمام می‌شد (1984, pp. 44-56) Carter & Stolper) و علیرغم فعالیت‌های ویرانگر آشوریه‌ها در سده‌های ۸ و ۷ و ویرانی کامل شوش و سوزیانا بدست آشورینی پال در سال ۶۴۶، عیلامی‌ها نه تنها این دوران را سپری کردند، بلکه به عنوان نیروی مهم در دوران حکومت هخامنشی به جا

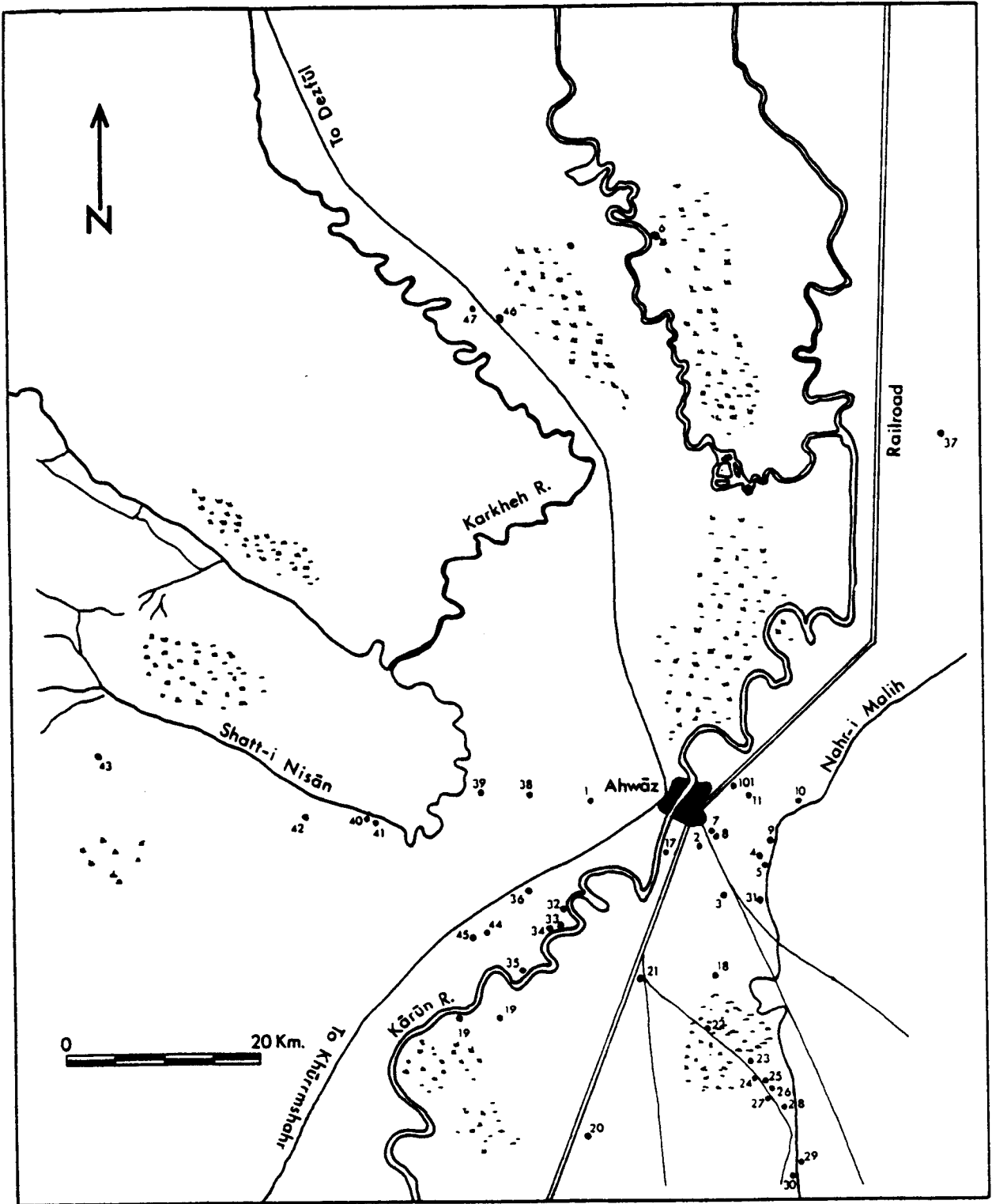
مانده و سیستم اداری و زبان آنها به وسیله هخامنشیان به کار گرفته شد.

آگاهی ما از سرنوشت عیلامی‌ها پس از حکومت هخامنشی، هنگامی که آنها ظاهراً به عنوان یک ملت از صحنه سیاسی و فرهنگی کنار رفته و زبانشان بکار گرفته نشد، بسیار ناچیز است<sup>۲۲</sup>. اینکه آیا الیمائی‌ها با عیلامی‌ها نسبت دارند را، همان طور که شباهت اسمشان و سرزمین مسکونیشان پیشنهاد می‌کند، ما فقط می‌توانیم حدس بزنیم ۲۳. در دوران حکومت هخامنشی‌ها الیمائی از نیرومندترین حکومت‌های منطقه‌ای کوهپایه‌های زاگرس بود. هخامنشیان موفق شدند که آنها را با به وسیله قرارداد، رشوه، و یا با زور آرام نگاه دارند و هرازگاهی با پرداخت وجه نقد از آنها سرباز و یا دام مورد نیاز خود را دریافت دارند. (Strabo XI, 13.6; XV. 3.4; Briant 1982, pp. 81ff.) این سیاست کژدار و مریز ادامه داشت تا اینکه با گشایش ایران به دست اسکندر مقدونی و از هم پاشیدگی دستگاه سیاسی هخامنشی راه‌های جدید برای خواستهای برون منطقه‌ای الیمائی در گسترش برتری سیاسی خود و کنترل سوزیانا باز شد.

بر طبق منابع کلاسیک و پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی، خاور و شمال خاوری سوزیانا را می‌توان مراکز نیرو و سرزمین اصلی الیمائی‌ها دانست. سنگ نگاره‌های پراکنده و دور افتاده تنگ سروک، خنگ نوروزی، خنگ یارعلیوند، خنگ کمالوند، تنگ بتان، و بندبیت همگی در مناطق استراتژیکی این نواحی کوهستانی قرار دارند (نقشه ۳). با وجود اینکه شمال خوزستان از ابتدای زندگی یکجانشینی، حدود ۸ هزار سال پیش از میلاد، مرتباً مسکون بوده است، جنوب این منطقه برای اولین بار در دوران پارسی/سلوکی اشغال شد (Alizadeh 1985). الگوی اسکان این منطقه نشان‌دهنده وجود چندین شهر بزرگ با شهرک‌ها و دهات کوچکشان در امتداد راه‌های اصلی آبی است (نقشه ۴). در جای دیگر (Alizadeh 1985) من این اسکان نخستین را منتسب به الیمائی کرده و پیشنهاد کردم که این اسکان برای استفاده از بازرگانی دریائی با عربستان و هند بوده که به دوران شکوفائی خود نزدیک می‌شده است. اشغال شمال خوزستان از طرف دیگر به خاطر نیاز الیمائی‌ها به داشتن پایگاه



نقشه ۳- سرزمین الیمانی در جنوب خاوری ایران (بازچاپ از VANDEN BERGHE 1985).



نقشه ۴- الگوی اسکان البسانی در جنوب خوزستان (بازچاپ از علیزاده ۱۹۸۵).

اقتصادی بر پایه کشاورزی برای گسترش برتری سیاسی، نظامی، و اقتصادی آنها بود.

پیدائی الیمائی‌ها و تلاش آنها برای کنترل خوزستان بازتاب تحولات سیاسی گذشته در منطقه است. اگرچه نیروهای جدائی خواه پارسی، خازاسی، و دیگر در هنگام آشوب سیاسی پس از مرگ انتیوکوس ۴ (۱۶۳ پ.م.) پدیدار گردیدند<sup>۲۴</sup>، الیمائی‌ها از پیش به اندازه کافی نیرومند بودند که نیروهای سلوکی را در سالهای ۱۸۷ و ۱۶۴ پ.م. از سرزمین خود برانند<sup>۲۵</sup>. الیمائی‌ها همچنان بر نیروی خود افزودند تا اینکه در آشوب رقابت‌های جاننشینی در دربار سلوکی در اواسط سده دوم پ.م.، ظاهراً کامینیس کیراس شوش را در سال ۱۴۷ پ.م. تصرف می‌کند<sup>۲۶</sup>. در این زمان الیمائی‌ها قدرت خود را از شوش تا خلیج فارس و حتی تا کوت العماره گسترش داده بودند<sup>۲۷</sup>، که با نیروهای مهرداد اول پارتی روبرو شدند ۲۸. ارتش پارتیان دست به غارت معابد و خزانه‌های الیمائی‌ها در کوهپایه‌های زاگرس زده و به طور موقت پایتخت آنها را متصرف می‌شود. به هرحال الیمائی‌ها توانستند در حاشیه امپراطوری پارتیان زندگی تاحدی مستقل داشته باشند تا در سال ۴۵ میلادی که شوش را دوباره تصرف می‌کنند<sup>۲۹</sup>. از این سال تا اوائل سده سوم میلادی الیمائی‌ها کنترل بر سوزیانا را نگهداری کرده تا اینکه حکومت نشین مستقل آنها ظاهراً به وسیله اردشیر اول ساسانی در سال ۲۱۵ میلادی از بین می‌رود<sup>۳۰</sup>.

## خلاصه

شرایط محیط زیستی و جغرافیائی جنوب و جنوب باختری ایران مردمان این مناطق را وادار به پیش‌گیری دو شیوه اقتصادی معیشتی متفاوت ولی مکمل (Complementary) دامداری کوچ‌نشین و کشاورزی یکجانشین بر پایه آبیاری کرد. در طول نیمه دوم هزاره چهارم پ.م. زمانی که حکومت‌های نخستین در فارس و سوزیانا رشد کردند، دره‌های پهناور زاگرس تبدیل به کانون نیروهای سیاسی این مناطق شد. دره‌های این کوهپایه‌ها با وجود مناسب بودنشان در پشتیبانی از دامداری کوچ‌نشین، مناسب

برای یک اقتصاد معیشتی بر پایه کشاورزی نبوده و به همین خاطر «برد گنجایشی» (Carrying Capacity) اقتصادی آنها برای رشد جمعیت منطقه، که با رشد سیاسی - نظامی هم بسته است، نسبت به دشتهای بسیار کمتر بوده است. با رشد نیروی سیاسی و نظامی حکومت‌های جنوب بین‌النهرین که نیازشان به مواد خام موجود در فلات ایران همواره افزایش می‌یافت، و به ویژه با پیدایش سلسله نیرومند آکاد، این نیروهای محلی کوهپایه‌ای ناگزیر به گرفتن تصمیمات اقتباسی شده که نتیجه تحولی آن پیدایش اتحادیه بزرگ عیلامی به رهبری نیروی منطقه‌ای شیماشکی و سپس سلسله سوکالماخ گردید. تحولات پی‌آمد سیاسی نشان می‌دهد که این کوهپایه‌ها پایگاه‌های بادوام فرهنگی، مردمی، و سیاسی بر علیه نیروهای دشمن در دشتهای بین‌النهرین بودند.

گشایش ایران بدست یونانیان و هرج و مرج سیاسی پس از مرگ اسکندر راه را برای پیدائی دوباره نیروهای منطقه‌ای کوهپایه‌های زاگرس همواره کرد. رقابت بین پارتیان و سلوکی‌ها و اینکه این دو نیرو از مراکز دور از سرزمین الیمائی عمل می‌کردند به پیدائی و رشد سریع سازمان سیاسی الیمائی‌ها کمک کرد. الیمائی‌ها، مانند عیلامی‌های هزاره سوم، برای گسترش سیاسی و نظامی خود نیاز به گسترش اقتصادی نهاد‌های خود بر پایه کشاورزی داشتند. از این رو فعالیت‌های نظامی خود را دائماً متمرکز بر چیره‌گی بر سوزیانا کردند. الیمائی‌ها نخست بخش‌های جنوبی خوزستان را برای استفاده از بازرگانی دریائی در خلیج فارس که به تندی در حال پیشرفت بود اشغال کردند. ولی چون این منطقه هیچ‌گاه برای کشاورزی آبیاری بدون وسائل مدرن مناسب نبوده، الیمائی‌ها پس از اشغال این منطقه کوشش‌های نظامی خود را صرف چیره‌گی بر بخش‌های شمالی و حاصلخیز خوزستان کردند. این طور به نظر می‌رسد که الیمائی‌ها آخرین اقوام کوهپایه‌ای باشند که در صدد چیره‌گی بر خوزستان بودند. تسلط پی‌در پی امپراطوری‌های نیرومند پارتی، ساسانی و عرب هر گونه تصرف دراز مدت خوزستان را به وسیله نهاد‌های کوهپایه‌ای سد کرده بود. ولی مهمتر از این، پروژه‌های جاه‌طلبانه کشاورزی و نامنطبق با محیط زیست این امپراطوری‌ها چنان زیانی به

دشتهای حاصلخیز شمال خوزستان وارد آورده و آنها را فرسوده کرده بود که این منطقه را برای اسکان سرمایه‌گذاری اقتصادی بر پایه کشاورزی بی‌فایده ساخته بود. سوزیانا که هزاران سال مرکز تمدن در ایران بود کم‌کم تبدیل به یک سرزمین فرعی شده و تا هنگام کشف نفت و معرفی وسائل مدرن کشاورزی روی آبادی به خود ندید (به عنوان مثال نگاه کنید به Layard 1846).



زیرنویس‌ها:

- ۱ . اقتداری ۱۳۵۹، باور ۱۳۲۴، کازرونی ۱۳۶۸، امان اللهی ۱۳۶۰.
- ۲ . Fried 1967; Johnson 1973; wright 1977; Brumfiel and Earle 1987; Earle 1977, 1982; Carneiro 1981; Haas et al. 1987.
- ۳ . Beck 1986, pp. 87-99, 165; Sawyer 1884' Barth 1961, p. 130' Layard 1887.
- ۴ . برای بررسی مورد مشابه در یونان باستان نگاه کنید به Johnson 1984.
- ۵ . به عنوان مثال نگاه کنید به Botte 1976, Burnham 1979
- ۶ . برای مطالعه بیشتر در مورد اسکان اجباری قبایل دامدار کوچ‌نشین نگاه کنید به Asad 1973, pp.61-74
- ۷ . برای آمار گوناگون قبیله‌ای نگاه کنید به کتاب بسیار مفید عشایر مرکزی ایران، صفی‌ژاد ۱۳۶۸.
- ۸ . به عنوان نمونه می‌توان از اکتشافات نفت تا معرفی کامیون، راه‌آهن، تراکتور تا احداث موسسات صنعتی و ملاً احتیاج روزافزون برای نیروی کار در مناطق فارس و خوزستان و اثرات آنها بر قبایل بختیاری و قشقایی نام برد.
- ۹ . آخرین تفسیر اقتصاد معیشتی پس از سرنگونی رژیم پهلوی رخ داد که شماری زیاد از دامداران کوچ‌نشین تخته قابو شده دوباره به زندگی کوچ‌نشینی بازگشتند.
- ۱۰ . یورش ارتش عراق به خوزستان نشاندهنده تداوم این روند سیاسی - نظامی در سده بیستم است.
- ۱۱ . واژه «آغاز عیلامی» (Proto-Elamite) در اصل برای نامیدن سبکی از خط و زبان به کار رفت. امروزه این واژه برای دوران بین نیمه دوم هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پ.م. و آثار باستانی مربوط به این دوره و نهایتاً اعضای جوامع این دوران در جنوب باختری ایران بکار می‌رود.
- 12 . Cameron 1936' Vallat 1980; Carter & Stolper 1982; Stolper 1984; Hinz 1964.
- 13 . Wright et al. 1979' Nissen 1971' Nissen and Zagarell 1976' Zagarell 1975, 1982.
- ۱۴ . کوهپایه‌های زاگرس نه تنها دارای منابع طبیعی سرشار هستند، بلکه شاهراههایی که فلات ایران را به سوزیانا و بین‌النهرین وصل می‌کند در رشته‌های زاگرس واقع شده و کنترل این شبکه‌های بازرگانی برای اقوام هر دو منطقه کوهپایه و دشت کاملاً مهم و حیاتی بوده است.
- ۱۵ . رخنه به کوه‌های زاگرس در سطح اردوکنشی نظامی تنها از راه خوزستان میسر است، چون کوه‌های زاگرس به صورت رشته‌های بلند و موازی از شمال باختری به جنوب خاوری ایران کشیده شده‌اند و عبور تقاطعی باختری - خاوری و یا خاوری - باختری را بسیار دشوار می‌کنند. به همین خاطر کنترل خوزستان تا آغاز دوران اسلامی به شدت در توازن نیرو بین ایران و بین‌النهرین اهمیت داشت.
- ۱۶ . اسم یکی از شاهان اوان بر روی لوحه‌ای در لیان (Lyian)، بوشهر فعلی، پیدا شده است (Carter & Stolper 1984, pp. 10-16).
- ۱۷ . Cameron 1936, pp. 25-26; Carter). چون این بشدت بعید می‌نماید که دولت‌های کوچک محلی آغاز هزاره سوم پ.م. توانسته باشند منطقه‌ای به وسعت خوزستان و فارس را در تصرف خود داشته باشند، بهتر است که چنین وضعی را به ارتباط قبیله‌ای و قومی نسبت داد تا کنترل سیاسی - نظامی.

- ۱۷ . باید توجه داشت که به خاطر ساختار حماسی - تاریخی «شاهنامه سومری» این اعداد افسانه‌ای هستند.
- ۱۸ . این مجسمه بعدها به احتمال زیاد از راه مانورهای دیپلماتیک به وسیله شو - ایلی - شو (Shu-ilishu 1984-1975 B.C.) حاکم ایسین (Isin) به اور بازگردانده می‌شود (Cameron 1936, p.39' Carter & Stolper 1984, p.18).
- ۱۹ . سوکالماخ (Sukkal. Mah) واژه‌ای سومری است و به معنای وزیر و یا نماینده اعظم می‌باشد که در دستگاه حکومت اور بعد از شاه نیرومندترین فرد محسوب می‌شد و مسئول امور خاوری حکومت اور بود. برخی از زبان‌شناسان باور دارند که به خاطر قدرتی که سوکالماخ‌ها در دوران سلسله اور داشتند و همچنین به خاطر شباهت این کلمه به واژه عیلامی سونکیر (Sunkir) که به معنای شاه است، لقب سوکالماخ بکار گرفته شده است (Edzard 1975, p. 341' Hallo 1975, pp. 112-121).
- ۲۰ . تداوم این سنت قبیله‌ای در جنوب باختری ایران را شاید بتوان در حکومت سه نفره علیمرادخان، کریم‌خان و ابو‌الفتح‌خان زند در اوائل دوره زندیه، زمانی که احتیاج به ائتلاف برون منطقه‌ای برای پیروزی بر مخالفان بود دید.
- ۲۱ . این فرمول بندی خطی (Linear) در اینجا به این معنی نیست که تحولات سیاسی - فرهنگی می‌تواند به این شکل ساده بررسی و پیش‌بینی شود، کاربرد آن بیشتر برای تهیه زمین‌معماری عمومی برای بحث کنونی است.
- ۲۲ . این مقفح در کتاب خود از زبانی به نام «خوزی» یاد می‌کند که در زمان او در خوزستان صحبت می‌شده (Lazard 1975, p.598).
- ۲۳ . این احتمال هست که این زبان شکلی از زبان باستانی عیلامی باشد که هنوز در دوران نخستین اسلامی در خوزستان استفاده می‌شده.
- ۲۴ . در این رابط جالب است که ذکر شود هنینگ در مقاله خود (Henning 1952) در مورد آثار الیمانی بحث می‌کند که عنوان کامناس کیرس (Kamnaskires) از لقب عیلامی - هخامنشی کاپنوسکیر (Kapnuskir) به معنای «خزانه‌دار» ریشه گرفته است.
- 24 . Strabo XVI. 1.18' de Morgan 1976, pp. 9' Nodelman 1960, p. 83-121' Sellwood 1983, p. 307.
- 25 . Strabo XVI. 1.18' Diodorus XXVIII.2.2-3., XXIX. 11.1-15' Godard 1949, p.159' Sacks & Wiseman 1954, p, 207' Le Rider 1965, pp. 232, 308, 311, 353.
- 26 . Nodelman 1960, p. 83' Geupin 1965-66, p. 19; Le Rider 1965, pp. 75, 150, 349ff' 1983, p. 34.
- 27 . Debevoise 1944' Geupin 1965-66, pp. 19-20' Wenke 1981, pp. 303-315.
- 28 . de Morgan 1975, p. 7' Bivar 1983, p. 34.
- 29 . Le Rider 1965, pp. 425-430' Keall 1975, pp. 620-630' Wenke 1975-76, p. 106.
- 30 . Henning 1952, p. 177' Sellwood, 1983, p. 310.

## منابع فارسی

- اقتداری، احمد. ۱۳۵۹. خوزستان، کهگیلویه، و ممسنی. انتشارات انجمن آثار ملی. تهران.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. ۱۳۶۰. کوچ‌نشینی در ایران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران.
- باور، محمود. ۱۳۲۴. کهگیلویه و ایلات آن. گچساران.
- شهبازی، عبدالله. ۱۳۶۶. ایلات ناشناخته: پژوهشی در کومشینیان سرخی فارس. نشرنی. تهران.
- صفی‌نژاد، جواد. ۱۳۶۸. عشایر مرکزی ایران. مؤسسه انتشارات
- امیرکبیر. تهران.
- کازرونی، حسین. ۱۳۵۲. کوچ مال‌کا ابراهیم، ایل بویراحمدی. در ایلات و عشایر، ص ۷۴-۶۳. تهران.
- ورجواند، پرویز. ۱۳۴۴. روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. تهران.
- بامدی، طایفه‌ای از بختیاری. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. تهران.

## BIBLIOGRAPHY

### ABBAS ALIZADEH

- ADAMS, R. McC., 1978. "Strategies of Maximization, Stability, and Resilience in Mesopotamian Society, Settlement, and Agriculture." *Proceedings of the American Philosophical Society* 122, no. 5, pp. 329-335.
1974. "Mesopotamian Social Landscape: A View From the Frontier." In, *Reconstructing Complex Societies*. C. B. Moore (ed.). Supplement to the *Bulletin of the American School of the Oriental Research* no. 20, pp. 1-12.
- ALIZADEH, A. 1992. Prehistoric Cultures and Settlement Patterns in Susiana, Southwestern Iran. *Museum of Anthropology Technical Report no. 24*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
1988. "Socio-economic Complexity in Southwestern Iran During the 5th and 4th Millennia B.C.: The Evidence from Tall-e Bakun A." *Iran* 26, pp. 17-34.
1985. "Elymaean Occupation of Lower Khuzestan During the Seleucid and Parthian Periods: A Proposal." *Iranica Antiqua* 20, pp. 175-195.
- ASAD, T., 1973. "The Bedouin as a Military Force: Notes on some Aspects of Power Relations Between Nomads and Sedentaries in Historical Perspective." In, *The Desert and the Sown*. C. Nelson (ed.), pp. 61-74. Berkeley: University of California Press.
- BALIKCI, A., 1981. "Pastoralism and Class Differentiation Among The Labenkhel." In, *Change and Development in Nomadic and Pastoral Societies*. J. Galaty and P. Salzman, (ed.), pp. 150-157. Leiden: E.J. Brill.
- BARFIELD, T. J., 1981. *The Central Asian Arabs of Afghanistan: Pastoral Nomadism in Transition*. Austin: University of Texas.
- BARTH, F., 1973. "A General Perspective on Nomad-Sedentary Relations in the Middle East." In, *The Desert and the Sown*. C. Nelson (ed.), pp. 11-12. Berkeley: University of California Press.
1964. "Capital, Investment and the Social Structure of a Pastoral Nomadic Group in South Persia." In, *Capital Saving and Credit in Peasant Societies*. R. Firth and B. S. Yamey, (ed.), pp. 69-81. Chicago: Aldine Publications.
- BARTH, F., 1962. "Nomadism in the Mountains and Plateau Areas of South West Asia." In, *The Problems of the Arid Zone: Proceedings of the Paris Symposium. Arid Zone Research XVIII*, pp. 341-355. Paris: UNESCO.
1961. *Nomads of South Persia*. London: Allen and Unwin.
1959. "The Land Use pattern of Migratory Tribes of South Persia." *Norsk Geografisk Tidsskrift*, Bind 17, pp. 1-11.
- BATES, D. G., 1974. "The role of the state in Peasant-Nomad Mutualism." In, *Man in Adaptation: The Cultural Present*. Y. Cohen, (ed.), Chicago, pp. 285-296.
- BECK, L., 1986. *The Qashqaii*. New Haven: Yale University press.
- BIVAR, A. D. H., 1983. "The Political History of Iran Under the Arsacids." In, *The Cambridge History of Iran* 3 (1), pp. 21-99. Cambridge.
- BODE, C. A. de, 1845. *Travels in Luristan and Arabistan*, Vols. I and II. London.
- 1843a. "Extracts from and Journal Kept While Travelling in January, 1841. Through the Country of the Mamaseni and Khogilu (Bakhtiyari), Situated Between Kazerun and Behbahan." *Journal of the Royal Geographic Society* 13.
- 1843b. "Notes on A Journey, in January and

February, 1841, from Behbahan to Shushter; with a description of the Basreliefs at Teng-i Saulek and Mal Amir; and a Digression on the Jaddehi Atabeg, a stone Pavement in the Bakhtiyari Mountains." *Journal of the Royal Geographic Society* 13.

BONEH, D., 1984. "Returning to Pastoralism: Three Cases from the Negev Bedouins." *Nomadic People* 15, pp. 41-50.

BOTTE, R., 1976. "Agriculteurs/e'leveurs et domination du groupe Pastoral." In, *Pastoral Production and Society, Proceedings of the International Meetings on Nomadic Communities in Pastoral Societies of the Middle East*, pp. 399-418. Cambridge: Cambridge University Press.

BRADBUND, D., 1990. *Ambiguous Relations: Kin, Class, and Conflict among Komachi Pastoralists*. Smithsonian Institution, Washington, D.C.

BRAUN, D. P. and s. PLOG, 1982. "Evolution of "Tribal" Social Network: Theory and North American Evidence." *American Antiquity* Vol. 47, no. 3, pp. 504-525.

BRIANT, P., 1982. *Etat et Pasteurs au Moyen-Orient ancien*. Paris.

BRUMFIEL, E. and T. K. EARLE, 1987. *Specialization, Exchange, and Complex Societies* (ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

BURNHAM, PH., 1979. "Spatial Mobility and Political Centralization in Pastoral Societies." In, *Pastoral Production and Society, proceedings of the International meetings on nomadic Communities in Pastoral Societies of the Middle East*, pp. 349-360. Cambridge: Cambridge University Press.

CARNEIRO, R. L., 1981. "The Chieftdom: Precursor of the State." In, *The Transition to Statehood in the New World*. D. J. Grant and R. R. Kautz (ed.). pp. 37-79. Cambridge: Cambridge University Press.

CARTER, E. and M. W. STOLPER, 1984.

Elam: Surveys of Political History and Archaeology. *University of California Near Eastern Studies*, Vol. 25. Los Angeles: University of California Press.

CASTELLIO, J. S., 1981. *Nomads and Sedentary Peoples*. (Ed.) Mexico.

COOPER, M. C., 1925. *Grass*. New York: G. P. Putnam.

EARLE, T. K., 1978. Economic and Social Organization of Complex Chieftdom: The Helelea District, Kauai, Hawaii. *Anthropological Papers of the Museum of Anthropology* 63. Ann Arbor: University of Michigan Press.

1977. "A Reappraisal of Redistribution: Complex Hawaiian Chieftdoms." In, *Exchange Systems in Prehistory*. T. K. Earle and J. E. Ericson, (ed.), pp. 213-228. New York: Academic Press.

EDZARD, D. O., 1975. "Herrscher. A: Philologisch." *Reallexikon der assyriologie und vorderasiatischen Archaologie* 4/4-5, pp. 335-342.

EHMANN, D., 1975. Bahtiyaren-Persische Bergnomaden in Wandel der Zeit. *Beihefte Zum Tubinger Atlas des vorderen Orients*, Reihe B, no. 15, Wiesbaden.

FALCON, N. L., 1934. "The Bakhtiari Mountains of South-West Persia". *The alpine Journal*, pp. 351-359.

FISHER, W. B., 1968. "Physical Geography." *The Cambridge History of Iran, Vol. I: The Land of Iran*, W. B. Fisher, (ed.), Cambridge, pp. 3-110.

FRIED, M. 1967. *The Evolution of Political Society*. New York: Random House.

FRIED, M., 1960. "On the Evolution of Social Stratification and State." In, *Culture in History, S. Diamond*, (ed.), pp. 713-731. New York: University of Columbia Press.

- GALATY, J., 1981. "Land and Livestock Among Kenyan Masai." In, *Change and Development in Nomadic and Pastoral Societies*. J. Galaty and p. Salzman, (ed.), pp. 68-88. Leiden: E. J. Brill.
1980. "The Maasai Group-Ranch: Politics and Development in an African Pastoral Society." In, *When Nomads Settle: Processes of Sedentarization as Adaptation and Response*. P. C. Salzman, (ed.), pp. 157-172. New York: Praeger.
- GARROD, O., 1946a. "The Nomadic Tribes of Persia To-day." *Journal of the Royal Central Asian Society* 33, pp. 32-46.
- 1946b. "The Qashqai Tribe of Fars." *Journal of the Royal Central Asiatic Society* 33, PP. 293-306.
- GARTHWAITE, G. R., 1983a. *Khans & Shahs: A Documentary Analysis of the Bakhtyari in Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 1983b. "Tribes, Confederation and State: An Historical Overview of the Bakhtiari and Iran." In, *The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*. R. Tapper (ed.). London: Croon Helm.
- HAAS, J. et al., 1987. *The Origins and Development of the Andean State*. Cambridge: Cambridge University Press.
1982. *Teh Evolution of the Prehistoric State*. New York: University of Columbia Press.
- HALLO, W. W., 1957. Early Mesopotamian Royal Titles: A Philological and Historical Analysis. *American Oriental Series* 43. New Haven: Yale University Press.
- HANSMAN, D., 1976. "Gilgamesh, Humbaba and the Land of Erin-tess". *Iraq* 38, pp. 23-43.
- HARRISON, J. V., 1936. "Kuhgalu: South-West Iran." *The Geographical Journal* 138, pp. 18-36.
- HENNING, W. B., 1952. "The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarvak." *Asia Major NS* 2, PP. 151-178.
- HENRICKSON, R., 1984. "Simaski and Central Western Iran." *Zeitschrift fur Assyriologie* 74, PP. 98-122.
- HOLE, F. 1987. *The Archaeology of Western Iran: Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest*. F. Hole, (ed.), Smithsonian Series in Archaeological Inquiry, Washington D. C.
1978. "Pastoral nomadism in Western Iran." In, *Exploration in Ethnoarchaeology*. R. A. Gould (ed.), PP. 127-167. Albuquerque: University of New Mexico Press.
- IRONS. W., 1972. *Perspectives on Nomadism*. Leiden: E. J. Brill.
- IRONS, W. 1974. "Nomadism as a Political Adptation." *American Ethnologist* 1, PP. 635-657.
- and N. DYSON-HUDSON, 1972. *Perspectives on Nomadism* (ed.). Leiden.
- JACOBSEN, T., 1939. The Sumerian King List. *The Oriental Institute Assyriological Studies no. 11*. Chicago: University of Chicago Press.
- JACOBSON, T. W., 1984. "Seasonal Pastoralism in Southern Greece: A Consideration of the Ecology of Neolithic Urfirnis Pottery." In, *Pots and Potters*, P. Rice, (ed.), *University of California Institute of Archaeology Monograph* 24, PP. 27-44. Los Angeles: University of California Press.
- JOHNSON, D. L., 1974. *The Nature of Nomadism*. Chicago.
- JOHNSON, G., 1973. Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran. *Anthropological Paper of the Museum of Anthropology* 51. Ann Arbor: Univerity of Michigan Press.
- KOHL, P., 1978. "The Balance of Trade in Southwestern Asia in the Mid-Third Millennium B.

C." *Current Anthropology* 19, PP. 463-469.

LAYARD, H., 1887. *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia, Including a Residence among the Bakhtiyari and Other Wild Tribes*. London.

1846. "Description of the Province of Khuzistan".  
*Journal of the Royal Asiatic Society* 16, PP. 1-195.

LAZARD, G., 1975. "The Rise of the New Persian Language." In, *The Cambridge History of Iran*, Vol 4, PP. 595-632.

LEVY, T. E., 1983. "The Emergence of Specialized Pastoralism in the Southern Levant." *World Archaeology* 15, PP. 16-36.

MORIER, J., 1837. "Some Accounts of the P'Liya, or Wandering Tribes of Persia, Obtained in the Years 1814 and 1815."  
*Journal of the Royal Geographical Society of London* 7, PP. 230-242.

NISSEN, H. J., 1971. "Preliminary Notes on an Archaeological Surface Survey in the Plain of Behbahan and Lower Zuhreh Valley." *Bastanshenasi va Honar-e Iran* 6, Tehran, PP. 48-50.

and A. ZAGARELL, 1976. "Expedition to the Zagros Mountains, 1975." *Proceedings of the IVth Annual Symposium of Archaeological Research in Iran*, Tehran, PP. 159-189.

REINER, E., 1973. "The Location of Ansan." *Revue d'Assyriologie* 67, PP. 57-62.

ROWTON, M., 1981. "Economic and Political Factors in Ancient Nomadism." In, *Nomads and Sedentary Peoples*, J. S. Casteillo, (ed.). Mexico, PP. 25-45.

1974. "Enclosed Nomadism." *Journal of Economic and Social History of the Orient* 17, PP. 1-30.

1973. "Autonomy and Nomadism in Western Asia."  
*Orientalia* 42, PP. 247-258.

SALZMAN, P. C., 1980. *When Nomads Settle: Processes of Sedentarization as Adaptation and Response*. P. C. Salzman, (ed.) New York: Praeger.

1981. "Afterward: On Some General Theoretical Issues." In *Sedentary and Development in Nomadic and Pastoral Societies*.  
J. G. Galaty and P. C. Salzman, (ed.), PP. 158-166. Leiden: E. J. Brill.

SAWYER, H. A., 1894. "The Bakhtiari Mountains and Upper Elam." In, *The Geographical Journal* Vol. 4, no. 6, PP. 481-505.

SELLWOOD, D., 1983. "Minor States in Southern Iran." *The Cambridge History of Iran* 3(1), PP. 299-321.

SPOONER, B., 1973. *The Cultural Ecology of Pastoral Nomads*.  
*Addison-Wesley Module in Anthropology* 45. Reading, Mass.:  
Addison-Wesley Publications.

1972a. "Iranian Desert." In *Population Growth: Anthropological Implications*. B. Spooner, (ed.), Cambridge, PP. 245-268.

SPOONER, B., 1972b. "The Status of Nomadism as a Cultural Phenomenon in the Middle East." In, *Perspectives on Nomadism*, W. Irons and N. Dyson-Hudson, (ed.), PP. 122-131. Leiden: E. J. Brill.

STACK, E., 1882. *Six Months in Persia*. Vols. 1-2. New York: G. P. Putnam's Sons.

STEINKELLER, P., 1982. "The Question of Marhasi: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B. C." *Zeitschrift für Assyriologie* 72, PP. 237-265.

STEPONAITIS, V. P., 1978. "Location Theory

and Complex Chiefdoms

A Mississippian Example. In, *Mississippian Settlement Patterns*. B. D. Smith, (ed.), New York, PP. 417-454.

STOLPER, M. W. 1982. "On the Dynasty of Simaski and the Early Sikkalmahhs." *Zeitschrift für Assyriologie* 72, PP. 42-67.

STRABO, 1930. *Geography*. Translated by H. L. Jones. Cambridge.

SUNDERLAND, E., 1968. "Pastoralism, Nomadism, and social Anthropology of Iran." In, *Cambridge History of Iran*, Vol. I: The Land of Iran, W. B. Fisher, (ed.). Cambridge, PP. 611-683.

SWIFT, J., 1979. "The Development of Livestock Trading in Nomad Pastoral Economy: The Somali Case." In, *Pastoral Production and Society, Proceedings of The International Meetings on Nomadic Communities in Pastoral Societies of The Middle East*, PP. 447-465. Cambridge: Cambridge University Press.

TAPPER, R., 1983. *The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*. R. Tapper (ed.). London: Croon Helm.

1979a. *Pastures and Politics: Economics, Conflicts and Ritual among Shahsevan Nomads of Northwestern Iran*. New York: Academic Press.

1979b. "The Organization of Nomadic Communities in Pastoral Societies in the Middle East." In, *Pastoral Production and Society, Proceedings of The International Meetings on Nomadic Communities in Pastoral Societies of the Middle East*, pp. 43-66. Cambridge: Cambridge University Press.

TEITELBAUM, J. M. 1984. "The Transhumant Production System and Change Among Hawayzma Nomads of the Kordofan Region, Western Sudan." *Nomadic People* 15, PP. 51-65.

VALLAT, F., 1980. Suse et l'Elam. *Edition recherche sur les civilisations, memoire 1*. Paris.

VANDEN BERGHE, L. & K. SCHIPPMANN, 1985. Les reliefs rupestres D'Elymaide (Iran) de L'epoque Parthe. *Iranica Antiqua Supplement III*.

WAGSTAFF, J. M., 1987. *Landscape and Archaeology*. (ed.) New York: Blackwell.

WEISSLEDER, W., 1978. *The Nomadic Alternative*. The Hague.

WRIGHT, H. T., 1984. "Prestate Political Formation." In, *On the Evolution of Complex Societies: Essays in Honor of Harry Hoijer* 1982, T. Earle, (ed.), PP. 41-78. Malibu: Undena Publications.

1977a. "Recent Research on the Origin of the State." *Annual Review of Anthropology* 6, PP. 379-397.

1977b. "Toward an Explanation of the Origin of the State." In, *Explanation of Prehistoric Change*, J. N. Hill, (ed.), PP. 215-230. Albuquerque: University of New Mexico.

et al., 1979. Archaeological Investigations in Northeastern Xuzestan, 1976. *University of Michigan Technical Reports 10*, Ann Arbor: University of Michigan Press.

and G. JOHNSON, 1975. "Population, Exchange, and Early State Formation in Southwestern Iran." *American Anthropologist* 77, PP. 267-289.

ZAGARELL, A., 1982. The Prehistory of the Northeast Bahtiyari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life. *Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients*, Reihe B, No. 42. Wiesbaden.

1975. "An Archaeological Survey in the North-East Baxtiari Mountains." *Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological in Iran*. Tehran, PP. 23-30.